



۲۰۱۸/۵/۲۷

داؤد ملکيار

مشت آقای کاظم باید باز ساخته شود

آقای عبدالله کاظم!

قبل از آنکه به موضوع اصلی مورد مباحثه بروم، لازم دانستم تا بطور مختصر و عاجل در باره ادعاهای اخیر تان کمی روشنی انداخته و کوشش کنم تا ذهن تانرا که سخت انعطاف نا پذیر است و با وجود ارائه اسناد و نشانی کردن تاریخ و اوقات آن گفت و شنود ها، هنوز هم قادر به قبول واقعیت نشده، روشن گردانم و یا بهتر است بگویم درین جا، با ذکر دو یا سه مثال، مشت بسته تانرا باز نمایم.

آقای کاظم! شما در مورد صحبت رادیویی تان ادعا دارید که کست های آنرا در اختیار دارید و آنرا چند بار شنیده اید. حال از شما میخواهم که یک قسمت کوتاه آنرا که مبین همان سال دیدار تان با داؤد خان است، نشر نمایند تا دیده شود که چرا شما در مورد ملاقات تان با رئیس دولت افغانستان در آن زمان که همه در کابل بودیم و جنتری و تاریخ و تقسیم اوقات ما بر طبق سال هجری شمسی بود و یقیناً شما نیز به همان اساس در یادداشت های تان ثبت کرده بودید، دفعتاً برای ثبوت ادعای تان، آنرا به سال عیسوی تبدیل کرده و در صحبت رادیویی تان بدون کدام ضرورت، از ۲۹ سپتامبر نام برده باشید؟ و اگر در آن کست که تکراراً شنیده اید، ۲۹ سنبله گفته باشید، پس چرا آنرا بخاطر اثبات ادعای نادرست تان، ده روز به جلو می برید و ۹ میزان میگوئید؟؟ آیا می خواهید واقعیت را پیچ و تاب دهید تا با قالب ذهن ساخته شده تان مطابقت کند؟؟؟

درین جا برای رفع اشتباه ما، از شما می خواهم که اگر یک قسمت کوتاه آن کست دست داشته تانرا نشر نمایند و یا کاپی یک قسمت کوتاه آنرا به من بفرستید، یقیناً در صورت ثقه بودن ادعای شما، من با قبول معذرت، موضوع را به اطلاع خواننده محترم این صفحه خواهم رسانید، در غیر آن فکر خواهم کرد که شما واقعیت را بخاطر مطابقت با عقاید و موقف سیاسی تان عیار میسازید، نه برعکس آن، که این عمل به هیچ وجه برای یک محقق، قابل توجیه و اغماض نخواهد بود.

اشتباه دوم و تکراری شما درین نوشته اخیر آنست که می نویسید: "در جواب نوشته سخت داؤد ملکيار که نوشته بود (با حافظه انتخابی شما ضرورت به پالش دارد و یا وجدان تان به بیداری)، من هم سخت نوشتم".

آقای کاظم! با وجود آنکه در دریچه نظر سنجی دو یا سه هفته قبل برای تان خاطر نشان ساختم که یکبار به تاریخ دو نوشته مراجعه نمایند و ببینید که نوشته توهین آمیز شما که با عبارت "بی حیایی و دروغ گویی هم حدی دارد" شروع شده بود، یک روز قبل از نوشته گویا (سخت ملکيار) نوشته شده است، نه به جواب آن. ولی نمیدانم که با وجود یاد آوری قبلی چرا حالا باز هم چنین می نویسید؟ آیا دیگران را ناقص العقل پنداشته اید و فکر میکنید با طویل نویسی و بازی با کلمات خواننده را دنبال نخود سیاه می فرستید؟؟؟

در جای دیگر مینویسید که: " شما از قبل می دانستید که من در همان زمان حرکتی را مسمی به (نهضت وحدت ملی) براه انداخته بودم، لذا دلیلی نبود که شما توجه مرا به جناح دیگر سیاسی یعنی بقایای (حزب مساوات) جلب کنید". آقای کاظم! اولاً من از چه میدانستم که آیا شما این حرکت را براه انداخته اید و یا اشخاص دیگر مانند محترم داکتر صاحب هاشمیان و یا ذوات دیگر؟

ثانیاً: فعالیت سیاسی شما در یک جمعیت، به معنی ازدواج عمری شما با آن جمعیت نیست. چنانچه از شما در نوشته خود نقل قول کردم که در صحبت سوم گفته بودید: "بعد از اشتراکم در یک جمعیت سیاسی در امریکا که از آن تجربه تلخ گرفتم، تصمیم گرفته ام که دیگر داخل فعالیت های گروهی نشوم" این نقل قول به ثبوت میرساند که در وقت تماس تلفونی من با شما، از آن جمعیت خاطره تلخ داشتید و شاید هم کاملاً گسسته بوده باشید.

ثالثاً: از شما باید پرسیده شود که آیا پیشنهاد تحریری به مقامات افغانستان در مورد انتقال و یا خود داری از انتقال اجساد خانواده داؤد خان فرستاده بودید یا نه؟ اگر جواب تان مثبت باشد، این سوال به میان می آید که (ملکیار) چگونه از آن اطلاع یافته بود؟؟ آیا علم غیب داشت و یا اینکه از شما شنیده بود و حالا شما آنرا با پرویی انکار میکنید؟؟؟

رابعاً: با وجود تصمیم تان در مورد خود داری از اشتراک در فعالیت های سیاسی و گروهی، دیده شد که با پیشنهاد تلویزیونی محترم آقای مسکینیار، با عجله داخل آن جمعیت شده و به آن کاروان که آقای سیرت هم عضو آن بود، پیوستید و چنانچه که هموطنان ما خوب به خاطر دارند، دیری نگذشته بود که با اقدامات خودخواهانه تان، باعث جنجال ها و اختلافات شدید نیز گردیدید.

و باز در جای دیگر به ارتباط صحبت چهارم ما می نویسید که: "هیچ موردی نداشت که با شما در باره محل دفن داؤد خان صحبتی داشته باشم" و هم اضافه کرده اید که: "موضوع محل دفن آن خانواده با حکایت کشته شدن بعضی از اعضای خانواده توسط ویس داؤد، هیچ ارتباطی ندارد. لذا صحبت چهارم با شما در مورد این موضوعات حقیقت ندارد و افترا می باشد" و نیز در مورد مسافرت من شک کرده می نویسید که: چگونه میتوانید چنین نقل قول دقیق را بدون مراجعه به اسناد، ارائه نمایند؟

آقای کاظم!

اولاً: من نگفته ام که شما تلفون کرده و موضوع را یاد کردید، بلکه من با شما تماس گرفتم، چون در آن ماه و سالها، صحبت مفصل و مستند من با شاهد عینی واقعه ارگ، بسیار تازه بود و خواستم شما را در جریان بگذارم، فلذا بعد از گوش دادن پیشنهاد های شما در مورد محل دفن خانواده داؤد خان، من معلومات خود را بسیار مختصر در چند جمله به شما گفتم و شما هم توصیه تانرا در مورد مخفی نگهداشتن این واقعه، همانطوریکه نقل نمودم، بیان داشتید.

ثانیاً: برای ثبوت سفرم به ویرجینیا، سری به فیسبوک بزنید و عکس مرا که با محترمه ملال نظام و محترم داکتر نور احمد خالدي که از استرالیا تشریف آورده بود، در رستوران (دنیا) واقع ایالت ویرجینیا، بتاريخ بیستم اپریل گرفته شده و در همان روز منتشر گردیده، ملاحظه نمائید.

ثالثاً: نقل قول دقیق آنها صرف از سه یا چهار جمله شما که بارها تکرار شده و آنرا با دوستان شریک نموده ام و در همین هفته، بر علاوه سه نفر دیگر، محترم آقای عباسی نیز تلفونی تائید کردند که نقل قول آقای کاظم و توصیه او برای مخفی نگهداشتن واقعه ارگ را، چند سال قبل از من (ملکیار) شنیده اند، نه تنها برایم مشکل نیست بلکه یک کار معمولی می باشد.

یقین دارم به خاطر دارید که در همین سایت، چندین بار از مصاحبه تلویزیونی تان این عبارات را نقل کردم و شما تائید کردید که گفته بودید: "با آمدن موسی شفیق به حیث صدراعظم، شوروی ها متوجه شدند که افغانستان با وجود زحمات سی ساله آنان، از زیر نفوذ شوروی خارج خواهد شد، لذا تصمیم گرفتند تا شفیق و نظام شاهی را از بین ببرند، و برای مرحله اول یعنی دوره انتقالی، داؤد خان را برای زعامت ترجیح دادند و مطرح ساختند". آقای کاظم! برای تان با قاطعیت گفته می توانم که اگر من به مریخ هم سفر نموده باشم، این عبارات تانرا بدون مراجعه به نوت ها و کست هایم، دقیقاً نقل و نوشته می توانم. لذا به نظر من، حالا که مشت شما باز ساخته شده است، تلاش های مذبحخانه شما برای انکار از صحبت های تان، شما را از (کشت و مات) منطقی نجات داده نمی تواند و یا حد اقل به اصطلاح شطرنج بازان ازین حالت "زیچ" رهایی ندارید.

اینکه حالا قسم به سه حج تان میخورید و از آن صحبت ها و توصیه تان در مورد اختفای واقعه ارگ، انکار میکنید، شمارا به خداوند راجع می سازم و استدعا می نمایم که دروغ گو را به غضب خود دچار سازد.

در اخیر این نوشتار صادقانه میگویم که من قبلاً شما را به حیث یک شخص محترم و با اعتباری می شناختم، ولی حالا با این قسم خوردن های ناحق، تناقص گویی ها و حمله های شخصی، نه احترامی برای خود باقی گذاشتید و نه اعتباری.

داؤد ملکیار